

پیدایش وزوال کارگاه‌های پیشه‌وری

قسمت آخر

نوشته: ابراهیم فیومات

در شماره‌های قبل پیدایش و رشد سه رشته اساسی صنعت یعنی نساجی، سفالگری و فلزکاری از دوران بوستان تا پایان دوره صفویه مورد بررسی قرار گرفت. در آخرین قسمت این مقاله که در این شماره بنظرتان میرسد، مروری بر این سه رشته صنعت در دوران معاصر داریم.

دوره پایانی بررسی، در زمینه تحولات کارگاه‌های پیشه‌وری بسا زوال و ازهم‌پاشیدگی آنها همزمان است. با وجود همه دگرگونی‌ها، هجوم ایل‌ها و جنگ‌های خارجی، صنایع کارگاهی از بدو پیدایش تا دوره صفویه از روند رشدی درونزا برخوردار بوده است. تنها در دوره بعدی است که صنایع ماشینی روند صنایع کارگاهی را از مسیر خود خارج می‌سازد. بدین سان با ظهور صنایع ماشینی همان‌گونه که کارگاه سنتی در سراسری قرار می‌گیرد، برخی صنایع کارگاهی جدید متناسب با نیاز ماشین پایه عرصه وجود می‌گذارد. این فعل و انفعال در مراحل متفاوت، شدت و ضعف پیدا می‌کند، مثلاً "این روند متضاد زایش و زوال کارگاه‌ها در سال‌های صنعتی شدن ۱۳۴۰ شدت و سرعت بیشتری بخود می‌گیرد و در واقع صنایع کارگاهی سنتی بیش از هر زمان متلاشی می‌گردند.

تحولات علمی و صنعتی اروپا

همزمان با افول صفویه در ایران تحولاتی در عرصه جهان بویژه در اروپا پدید آمد. ساختمان قرون وسطایی فئودالیسم در آن منطقه

ریزش کرد و زایش سرمایه داری بر خورد آراء و اندیشه را به همراه آورد و به رنسانس و تجدید حیات فکری میدل گردید. در این زمان دانشمندان به بررسی علوم طبیعی سخت علاقمند شدند. شیمی، معدن شناسی و آب شناسی... و اردبرنا مه درسی مدارس فنی شد. (۸۵) اکتشافات یکی پس از دیگری بوقوع پیوست. از نقطه نظر علمی دوره بزرگی در زندگی انسان پدید آمد. در این تحول شگرف نظام کارگاهی از شکل مانو فاکتوری به سمت انقلاب صنعتی رهنمون گردید.

بدین سان در اواسط قرن هیجدهم میلادی ماشین درکارگاه های نساجی رسوخ پیدا کرد و جای کار دست را گرفت و قادر شد کارچند نفر یا چند هزار کارگر را انجام دهد و بعدها ماشین در کلیه صنایع کارگاهی رسوخ یافت و عصر نوینی ظاهر گردید و نظام حاکم بشکل استعمار و امپریالیسم مانعی بر پیشرفت کشورهای دیگر گردید. ماشین شدن تولید نه تنها از لحاظ کمیت دگرگونی بزرگی در کار بوجود آورد بلکه از لحاظ کیفی و ارزشی نیز باعث تحولاتی عظیم گردید. اگر در گذشته سنت ها و مسائل اخلاقی فضای جا معه و کارگاه را پر میکرد و مشکلات به شکل فردی و کدخدا منشی حل و فصل می گشت، با انقلاب ماشینی سودآوری جایگزین سایر مسائل گردید و ماشین و نظامی که حاکم بر آن بود محتوای کارکارگران و استادکاران را تنزل داد و ارزش های اجتماعی و منزلتی و سنتی آنها را بکلی برهم ریخت. در گذشته اگر یک استادکار با ارائه کار و مهارت خود به جامعه و قابل لمس بودن آن ارضای می گردید، در عصر ماشین هزاران متخصص که جزئی از کارخانه در عرصه تولید انجام میدهند نمی توانند نتایج واقعی کار خویش را به بینند و ارضاء شوند. کارگران کارگردر خط زنجیر تولید به نتیجه میرسد. اگر در گذشته استادکار بر ماشین نظارت داشت و خلاقیت می آفرید، امروز این نظام سوداگری و ماشینی است که شرایط خویش را به کارگر تحمیل میکند و مهارت زدائی مدام را در عرصه کار و تولید باعث میشود.

در شرایطی که اروپا شاهد عظیم ترین تحول تاریخ بود و افزاردن مسدان با تلاش خستگی ناپذیر خود موفق شدند به انقلاب صنعتی و

۸۵- پرویز سیات، "علل عدم پیشرفت صنایع در دوره قاجاریه"،

دموکراسی منطبق با آن دستیابی پیدا کنند و با تکیه بر علوم تحولی در جامعه و نظام آموزش بویژه آموزش فنی بوجود آورند، کشور ما در نزاع و کشمکش های بی سرانجام ایلی و خانخانی بصری برد و حکومت به سبب بافت بزرگ مالکی و داشتن پایه های ایلی-عشیرتی مانعی جدی بر سر راه توسعه صنعت، کشاورزی و تجارت بود. (۸۶)

نا چیز شمردن و کم بها دادن به علوم طبیعی و تجربی گسترش علوم را مانع گردید. این تنگ نظری ما حیا ن قدرت با تسلط استعمار و امپریالیسم شکاف بین پیشرفتگی و عقب ماندگی را بنیاد نهاد و تکامل و شکوفائی اجتماعی را مانع شد و در روزگار از اساس منحرک ساخت. در چنین شرایطی تلاش صنعتگران ایرانی برای ایجاد جامعه ای صنعتی و حاکمیت مردم سالار بجائی نرسید. بدین ترتیب صنایع نساجی، سفالگری و فلزی و سایر بخش های صنعت که در عصر صفوی در راه تکامل گام برمی داشت و به ما نوظهور نزدیک میشد، در این دوره راه زوال پیمود.

در حالی که صنعت در اروپا و آمریکا قدم های غول آسایی برمی داشت و رقابت انسان با ماشین و فرآورده های آن عملاً غیر ممکن می گردید، کشورهای اروپائی برای حمایت از صنایع داخلی برامکان بالقوه رشد و توسعه آنها به تعرفه گمرکی روی آوردند و دروازه های کشور را بروی کالاهای خارجی بسته و صنایع داخلی را تقویت کردند. در حالی که دروازه های کشور ما برعکس بروی منسوجات خارجی باز بود و ورود منسوجات صنعت بافندگی کشور را بورطه شکست و نابودی کشانید. پولاک می نویسد نه تنها دولت کوچکترین اقدامی برای ترویج و ترفیع کار و پیشه انجام نداد، بلکه برخلاف آن یک نظام نامعقول گمرکی دایر نموده و واردات کالای خارجی را به ضرر منسوجات داخلی تشویق نمود. (۸۷)

صنعت نساجی

با این وجود صنعت نساجی هنوز در راس صنایع کشور قرار داشت.

ص ۹

۸۶- پرویز بیات

۸۷- یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکا ووس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

ص ۳۷۸

تهران ۱۳۶۱

پارچه‌های ابریشمی ایران بعنوان هدایا در اوایل قرن هجدهم میلادی به قندهار ارسال می‌گردید. * محققین رقم این هدایا را به ۲۰ هزار قطعه ابریشمی تخمین می‌زدند. (۸۸)

اما اندکی بعد در اثر تهاجمات افغان‌ها، شکست‌های پی‌درپی در صحنه جنگ با روسیه، هرج و مرج‌های داخلی و ضعف کلی در عرصه رقابت با کالاهای ماشینی قدرت استکبار و خلاقیت را از ناسا جان و صنعتگران ایرانی گرفت.

در گذشته‌ای نه‌چندان دور، زری بافی در ایران رواج داشت و لباس‌های زرین بزرگان در اصفهان تهیه می‌گردید و تا اواسط قرن ۱۹ میلادی جریان بر همین منوال بود. با ورود کالا از روسیه * و لهستان صنعت نساجی کشور به ضعف نهاد.

با وجود این، دستگاه‌های نساجی تا زمان‌های بعد هم در منازل و در مراکز برخی شهرستان‌ها از جمله تهران، کاشان و یزد باقی ماند و نقوش ریزه‌سبک گل و بوته بوسیله صنعتگران ماهری کسه شیفته این هنر و حرفه بودند و روی پارچه‌ها مصور گردید. رواج نساجی در دوشهر یزد و کاشان تا اواخر دوره قاجار ادامه داشت. در کاشان مخمل‌های ممتاز بنام "حسین قلی خانی" بافته می‌شد. (۸۹) چه در زمان شایرون وجه تاریخی بعد پارچه‌های ابریشمی آن از شهرت برخوردار بود. (۹۰) ابریشم در واقع عنصر بسیار مهمی در اقتصاد ایران حتی در سده گذشته بود. مهمترین ارقام صادراتی و عمده‌ترین اسعار خارجی ما را در برمی‌گرفت. رقم تولیدی ابریشم در سال

* این هدایا برسم حسن همجواری و جلوگیری از تاخت و تاز افغانها صورت می‌گرفت.

۸۸- نساجی سنتی در ایران ص ۱۱۴

* لهستان از قرن ۲۶ بعد ناسا جان قابلی تربیت کرد. صنعت نساجی نیز در روسیه رونق گرفت و پارچه‌های طلا دار از آن کشور به ایران صادر گردید. این پارچه‌ها شباهتی با تولیدات داخلی داشت.

۸۹- صنایع کوچک ایران، ص ۳۰

۹۰- لرد کوزن، ایران و مساله ایران، ترجمه علی جواهرکلام،

چاپ سوم، انتشارات ابن سینا ۱۳۴۷ ص ۱۲۶

۱۲۴۴ شمسی ۲۸۰ هزار کیلوگرم ثبت شده است. (۹۱) در واقع بافت پارچه های ابریشمی در سراسر کشور رایج بوده است. تنها در کاشان در سال ۱۲۱۹ شمسی حدود ۴۰۰۰ دوک مشغول بکار بوده اند. پیش از ورود پارچه های فرنگی به ایران طبقات و گروه های نیمه مرفه پوشاک خویش را از کرباس تهیه میکردند. در قم، سمنان و آباده شی—راز کرباس بافی پیشه اهالی بود و هر خانواده ای به اندازه نیاز خویش کرباس تهیه میکرد. (۹۲) پارچه بهتری که به آن قدک می گویند در بید اصفهان، کاشان و بمقدار کمتری در بوشهر یافت می شود. حتی بزرگان دولتی قدک پوش بودند. چنانچه ملاحظه میشود با ورود نخ انگلیسی که از طریق بوشهر وارد می شد جنس قدک بتدریج نامرغوب تر شد. پارچه نرم و چسبانی که از کرک شتر بافته می شد بنام برک در خراسان در دست تولید بود. تهیه نمدها نقوش گوناگون و تما ویرد لپسند با پشم—زدر همدان شهرت داشت. چرم سازی نیز پیش از همه جا در شهر کوچک—همدان رواج داشت. پوست دوزی و کاکاروی آن در شیراز و قم مورد توجه بود. اهالی کرمان در کاکارو تهیه جیرا ستا بودند.

در زمانی که صنعت نساجی رونق داشت، صنعت رنگرزی در ایران حتی بیش از اروپا گسترده بود. رنگ این کشور از روشنی خاصی برخوردار بود و جرم بیشتری داشت و به سرعت زایل نمی شد و جلای خود را در زیر اشعه خورشید و باران از دست نمی داد. با افول نساجی صنعت رنگرزی هم روبرو سستی نهاد و وارداتی شد. * شاید کمتر کشوری در جهان یافت که شهرهایش آنچنان در رشته های از صنعت تخصص داشته اند.

بنابر آنچه گذشت نساجی ایران که رهبری صنایع ایران را بر عهده داشت در مواجهه با نظام سرمایه داری و صنعت ماشینی تا ب

۹۱- آدمیت و ناطق افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آشناسار

منتشر نشده دوره قاجار، انتشارات آگاه تهران ۱۳۶۱

۹۲- بولاک ۳۷۹ و ۳۸۲

* رنگرزی قدیم از موادی از قبیل: روناس، کافیشه، نیل، پوست انار، مازو، زاج سیاه، کات کبود یا استات آهن و غیره تا مین میگردید و زنان عشایری طبق نسخه های سنتی به تهیه رنگ می پرداختند.

مقاومت نیاورد. صنایع ماشینی، صنعت نساجی را آنچنان ساده کرد که کارآموزی با ماشین در دو یا سه هفته (حوله بافی) امکان پذیر گردید. وجود چنین تحولی در کشورهای عقب مانده نساجی ایمن کشورهای را وابسته به متروپول غرب ساخت.

سفالگری

سفالگری در ایران، در واقع بیش از هر صنعت و هنری منعکس کننده تمایلات و ویژگی های ملی بوده است. وجود معادن گسل رس مناسب در پاره ای از مناطق ایران سبب شد که سفالگری بیشتر در آنجا ها گسترش یا بدو گاهی با رنگ آمیزی و نقوش محلی از جمله تما و بیربرنده یا حیوانات منعکس کننده تمایلات مردم ساکن آن سامان باشد. بهترین کاشی رنگی حتی تا دوره قاجاریه در کاشان تهیه میشد و چه تسمیه کاشی نیز بدان سبب شهرت داشت.

سفالگری که در دوره صفویه به اوج و عظمت خود رسید، به تدریج و همزمان با سایر صنایع راه تشیباتی نمود. هر چند گروهی از سفالگران در مناطق روستائی به احیای رشته های سفالگری پرداختند و سعی کردند تا هویت تازه ای به این صنعت بدهند، ولی در مجموع تلاش و پیگیری آنان بجائی نرسید و با ایجاد کارخانه های عظیم چینی سازی در روسیه، فرانسه، آلمان و چین امکان هرگونه نوآوری از سفالگران ایرانی سلب شد. با این وجود سفالگری به شکل محدودی ادامه یافت. رواج و استعمال ظروف پلاستیک و ملامین، رقابت با کارخانجات چینی سازی و رشد و بازدهی در آنها، دور بودن سفالگری از مراکز شهری، مهاجرت نیروی کار به شهرها برای درآمد بیشتر، بی توجهی مسئولین به تکوین و تطور این صنعت، کمی درآمد کارگران این حرفه سبب نزول سفالگری و استادکاران آن شد. (۹۳)

صنایع فلزی

صنایع فلزی ایران همانند صنعت نساجی و سفالگری در دوره پس از صفوی با ورود مستمر کارآهای ماشینی با زار داخلی خود را از دست داد و راه سقوط را طی کرد. صاحبان صنایع که شاهد این وضع غم انگیز

۹۳- وزارت فرهنگ و هنر، سفالگری در بخش زنوز، مجله هنر و مردم

اسفند ۲۵۳۵ سال ۱۵

بودند در ملاقات با شاه موضوع تحریم امتعه خارجی را مطرح کردند. یکبار حاج محمدحسن امین‌الضرب با زرگان معروف با توجه به ضعف صنعت کشور اظهار داشت: در زمینه صنایع و کارخانه‌ها چه داریم که مانع ورود کالاهای اروپائی بشویم. (۹۴)

صنایع فلزی این دوره محدود به یک رشته صنعت ساده و ابتدائی است و صفهان شهر نمونه‌ای است که می‌تواند منعکس کننده این صنعت باشد. ریخته‌گران این شهر به قالب‌گیری جام‌آبخوری، زنگ قاطری و شتری و خرده‌کاری می‌پرداختند. کار دفولادی خوب ایران در صفهان تولید می‌شد. در این زمان مشتری آن ایلات و روستائیان بودند.

وجود معادن مس* در ایران مسگری و کار با مس را رونق داده است. در کارگاه‌های مسگری کاشان در سال ۱۲۳۸ شمسی حدود ۶۰۰ کارگر مشغول بکار بود و تولید مس کاشان در استحکام، زیبایی و حکاک شهرت داشت. در صفهان بازار ویژه مسگران دایر بود ولی کار مسگری هم بتدریج از رونق افتاد. و بعلاوه ابزار کهنه و عقب مانده استخراج، بخش مهمی از مس ضروری کشور از روسیه وارد می‌شد. معادن آهن کشور نیز مانند مس مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت. سنگ آهنی که از مازندران و خراسان بدست می‌آمد مورد بهره‌برداری دقیق قرار نمی‌گرفت و آهن مورد نیاز نیز از روسیه و از طریق دریای خزر وارد می‌شد. (۹۵) با وجود این صنایع آهنی و فولادی در شکل محدودی ادامه داشت. فولادگران صفهان کالاهائی از قبیل سرفلیان، کمک شیشه، زیرفنجان قهوه‌خوری، کمر بند، قاب قرآن، چهار آینه و کلاه خود می‌ساختند و گاهی به بازار مصرورم نیز صادر می‌کردند. زره‌سازی در این دوره متروک شده بود ولی جماعتی زره‌های ساخته

۹۴- تجار در عصر قاجاریه

ص ۷۴

* تقریباً " در هر ناحیه‌ای از کشور معادن مس وجود دارد. دامنه شمال البرز تعداد معدن مس به ۲۰ واحد میرسد همین تعداد در قزوین وجود دارد. سرشارترین آنها در منطقه قره‌داغ نزدیک تبریز است

شده را به اسلالمبول صادر میکردند. (۹۶)

شمشیر و قمه و قداره بطور معمول سنت صنعت اصفهان نبود ولی در اثر تلاش صنعتگران آنجا تولید این کالاها به سطح تولید قمه مراغه رسید که آنهم با زار پر رونقی نداشت. اسلحه تفنگ در گذشته سخت متداول بود. در دوران صفویه کار استاد حسین در مقایسه با استادان مشهور روسی از نظر دقت و ظرافت بمراتب دقیق تر بود. کلاه خود از ابزار صنعتی بود که در اصفهان می ساختند ولی مصرف آن چنان نبود. تیغی، مقراض و قلمدان از آهن یا فولاد مخصوص تهیه میشد که دوامش از مصنوعات مشابه فرنگی بیشتر بود، ولی محصولات آن بازار گسترده‌ای نداشت. چاقوهای دسته‌سیاه میوه خوری از ترکیب آهن و فولاد تهیه میشد و قبل از آنکه چاقوهای فرنگی متداول شود، قلم تراش‌های فولادی باب بود. حلبی سازی نیز در اصفهان سابقه نداشت ولی در دوره قاجاریه رایج شد و ظروف زیادی از آن ساخته و به شهرهای کشور ارسال میگردد. (۹۷)

در مجموع اصفهان از نظر صنعتی شهر نمونه‌ای است که میتوان با مطالعه تاریخی صنایع کارگاهی و بررسی تحولات شهری در آن گسترش و زوال پیشه‌ها را بهتر شناخت. بر اساس مندرجات کتاب پیشه‌ها ایسن شهر در دوره صفویه حدود ۱۷۰ هزار جمعیت را در خود جای داده است. این تعداد در زمان فتحعلیشاه قاجاریه ۲۵۰ هزار نفر و در زمان محمدشاه به ۱۷۰ هزار نفر و در دوره مورد بحث کتاب (۱۲۵۶) به ۵۰ هزار نفر کاهش یافته است. سیر نزولی جمعیت این شهر صنعتی در واقع از رکود و فروپاشی صنایع کارگاهی ایران پرده برمی دارد. نویسنده کتاب از طریق ارائه ۱۹۹ پیشه زوال آنها را مشخص ساخته است (۹۸) فقدان تشویق از صاحبان حرف و صنعت سبب شده که نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی در زمینه اضمحلال صنایع کارگاهی و نرسیدن به آستانه صنعت ماشینی ابراز شود.

پایان

ص ۱۰۶ و ۱۰۹

ص ۱۱۰ تا ۱۰۷

ص ۴۳۲

۹۶- جغرافیای اصفهان

۹۷- جغرافیای اصفهان

۹۸- چارلز عیسوی